

### متن پرسش

با سلام: بنده مدت مدیدی است دچار مشکل عجیبی شده ام واضح است که انسان برای زندگی نیازمند به عقل است و اگر نخواهد عمیق بشود خیر دنیا و آخرت و کمالات را از دست می‌دهد. بنده مدت زیادی با تفکر عمیق و مطالعه و عقلانیت زندگی می‌کردم و افسار نفس در دستم بود منشا تمام احساساتم را مورد واکاوی قرار می‌دادم و داوری و سپس عمل می‌کردم اما یک هو در عین اینکه ضرورت مسئله برایم واضح است اما نمی‌دانم چه شد حسی به من دست داد که انگار تفکر کردن برایم سنگین می‌آید یا اینکه می‌دانم کار سختی نیست اما باز به قلبم خطور می‌کند خیلی کار سنگینی است و نمی‌توانم در هیچ امر دنیوی و اخروی متمرکز شوم و طبعاً حرکتی ندارم و لابد عقب گرد و افتادن به ورطه های خطرناک نصیب بنده می‌گردد اما باز هم نمی‌دانم چرا این حس ولم نمی‌کند و راضی نمی‌شوم خوب فکر و تصمیم بگیرم نمرات درس ام فلج شده آینده ام تحت تاثیر قرار گرفته در روابط انسانی دچار مشکل شده ام. لطفا کمکم کنید نمی‌دانم چکار کنم.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این موارد توصیه شده است حرکات و رفتار کسانی که مورد پذیرش تان هستند، مدّ نظر قرار دهید تا نفس به تعادل خود برگردد. موفق باشید